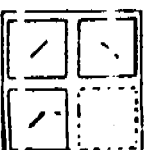
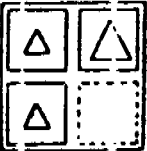
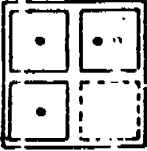
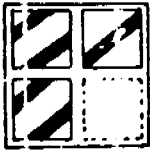
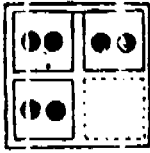


TEST



# هوش آزمائی

کنکاش پیرامون تفاوت‌های فردی تقریباً " مربوط می‌شود به اواخر سال‌های ۱۸۰۰ میلادی زمانی که فرانسیس گالتن ( Galton ) سعی مینماید که هوش افراد را بر اساس توانائی‌های حسی و حرکتی ، تشخیص وزن دوشیئی مختلف و با بررسی دیگر واکنشهای بدنی آنها اندازه‌گیری نماید .

این شیوه روانشناسی و روان آزمائی گالتن جنب وجوش قابل ملاحظه‌ای را در اروپا و امریکا ایجاد مینماید تا آنکه در اوایل سال‌های ۱۹۰۰ مشخص میگردد که این قبیل اندازه‌گیریهای هوشی رابطه آنچنان قوی با پیشرفت تحصیلی افراد در مدرسه ندارد .

در حدود سال ۱۸۹۵ ، بینه ( Binet ) و همکارانش مطالعه خود را پیرامون تفاوت‌های فردی با نگرش و شیوه دیگری آغاز نمودند . و عمدتاً " به توانائی‌های مختلف فردی در زمینه حل مسائل بازیابی اطلاعات و درک روابط مجرد (انتزاعی) پرداختند .

رفتار کودک را بطور عینی مورد مشاهده و ارزیابی دقیق قرار دهند .

در واقع آزمون هوش، از ساخت و ترکیبی برخوردار است که بوسیله آن هوش کودک بطور عینی قابل اندازه گیری میباشد و به همین دلیل عموماً " از مشاهده معلمان از رفتار کودک در مدت طولانی تر بهتر است . با اینکه هوش آزمایایی انفرادی طبیعتاً " بیشتر از جنبه عینی برخوردار است معهداً همواره بعنوان یک وسیله بالینی محسوب شده و در حوزه کار روان سنج یا آزماینده قرار دارد . با توجه بدین امر میزان صحت و اعتبار نتایج حاصله از سنجش هوش کودک بستگی زیادی بمیزان دقت و مهارت و صداقت شخص آزماینده و همچنین موقعیت و شرایطی دارد که کودک تحت آن شرایط مورد آزمایش هوش قرار گیرد .

در ارائه گزارش نتایج حاصله از آزمون هوش غالباً " از نحوه برقراری ارتباط و رابطه بین کودک و آزماینده در طول آزمایش شرحی داده میشود . یک رابطه خوب و صمیمی در زمان انجام آزمایش در رابطه با اعتبار نتایج حاصله از آزمون و شناخت و درک صحیح کودک بسیار مهم و قابل ملاحظه میباشد . و به همین دلیل بهره هوشی کودک تا حدی بستگی به آزماینده و زمان آزمون خواهد داشت . بعنوان مثال ، تحقیقاتی که بعمل آمده حاکی از آن است که وقتی کودکان سیاه پوست توسط آزمایشگران سفید پوست مورد آزمایش هوش قرار میگیرند در مقایسه با زمانیکه توسط آزمایشگران سیاه پوست آزمایش هوشی میشوند بطور قابل ملاحظه ای نمره هوشی کمتری را کسب میکنند . نکته قابل توجه دیگر ، مسئله عامل فرهنگی است که غالب آزمونهای هوشی عاری از آن

بینه با کمک همکارانش بویژه سیمون در سال ۱۹۰۵ اولین مقیاسی مقیاس هوشی خود را که شامل ۳۰ سؤال بود و بترتیب از آسان به دشوار تهیه گردیده بود ، ارائه نمود .

در سال ۱۹۰۸ بینه با تجدید نظری که بر آزمون خود بعمل آورد مقیاس تازه ای را با ۵۴ آزمون تهیه نمود و در سال ۱۹۱۱ دومین فرم تجدید نظر شده هوش آزمای بینه و سیمون بسا تغییرات اندکی انتشار یافت . بر اساس این آزمون سن عقلی کودک مورد سنجش قرار گرفته و مشخص میگردد .

در سال ۱۹۱۴ ، برای اولین بار مفهوم بهره هوشی (IQ) یا هوش بهره معرفی و ارائه میگردد بدین صورت که هوش بهره (IQ) حاصلی است از تقسیم سن عقلی کودک بر سن تقویمی و ضربدر صد .

$$IQ = \frac{M.A}{C.A} \times 100$$

بهره هوشی  $\times 100 = \frac{\text{سن عقلی}}{\text{سن تقویمی}}$

در تهیه این آزمونها بکار گرفته شده است .

یکی از معیارهای نهائی اعتبار آزمونها آزمونهای هوشی نمرات تحصیلی دانش آموزان است . یک تست یا آزمون هوشی چیزی جز یک نمونه از رفتار شخص نمیشد که در یک مدت نسبتاً " کوتاهی به تصویر کشیده شده است تا میزان توانائی پیشرفت تحصیلی کودک را در مدرسه پیش بینی نماید .

لذا به نظر میرسد معلمی که ماهها و سالها با کودک سرو کار دارد احتمالاً " بهتر میتواند استعداد و کنشهای ذهنی و کارائی دانش آموز خود را ارزیابی نماید ، تا روان سنج آزموده ای که فقط حدود دو ساعت با کودک سروکار دارد . مع الوصف تعدادی از معلمان قادر نیستند که

نیستند و این عامل در رابطه با گروه‌های مختلف فرهنگی اجتماعی بگونه‌ای متفاوت نمایان میگردد بعنوان نمونه وقتی که تصویری از چهار حیوان در یک طرف کارت و چهار نوع غذا در طرف دیگر کارت به کودک نشان داده شده‌واز او خواسته میشود که بگوید کدام غذا از آن کدام حیوان است، بدیهی است که برای آزماینده غیرمنتظره نخواهد بود که کودکان ایرانی از نوع غذای خاص خوک و سمور (از ۴ حیوان سگ و گاو و خوک و سمور) اطلاعی نداشته باشند، در حالیکه این سؤال برای کودکان اروپائی و امریکائی ساده بنظر می‌رسد و بالعکس برخی دیگر از سؤالات که حاوی عامل فرهنگ خاصی است میتواند صرفاً برای کودکان سرزمین نامناسب باشد. لذا

آندسته از آزمونهای هوشی میتواند در کشورها و فرهنگهای مختلف مورد استفاده قرار گیرد که حتی الامکان عاری از بار فرهنگی خاص باشد.

در حقیقت عوامل و متغیرهای بیشماری در تعیین بهره هوشی کودک دخیل میباشند و کنترل تمامی این عوامل بسیار مشکل و تقریباً غیر ممکن بنظر میرسد.

بنابر این بهره هوشی کودک عمدتاً در رابطه با عوامل و شرایطی که در زمان انجام آزمون حضور داشته‌اند قابل تفسیر میباشد.

آزمون استانفورد بینه **Stanford Binet** از نقطه نظر تئوری نقایص زیادی دارد که با تعبیه و ارائه آزمون وکسلر (**Wechsler**) سعی شده است که این نقایص برطرف گردد. مقیاس هوشی وکسلر برای کودکان

یکی از مقیاسهای بسیار رایج هوش آزمای فردی میباشد و در مورد سنجش هوش کودکان عقب مانده ذهنی نیز کاربرد خوبی دارد، علاوه بر آزمون

هوشی وکسلر برای کودکان، مقیاس هوشی وکسلر برای بزرگسالان و مقیاس هوشی وکسلر برای دوره پیش از مدرسه و آمادگی نیز مورد استفاده روان سنج‌ها و متخصصین تعلیم و تربیت قرار میگیرد.

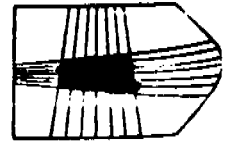
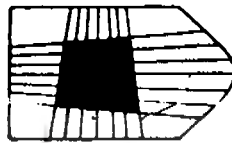
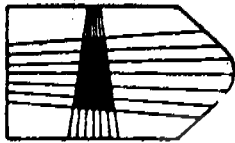
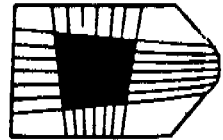
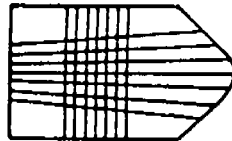
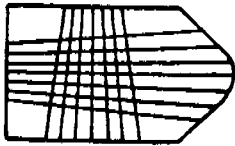
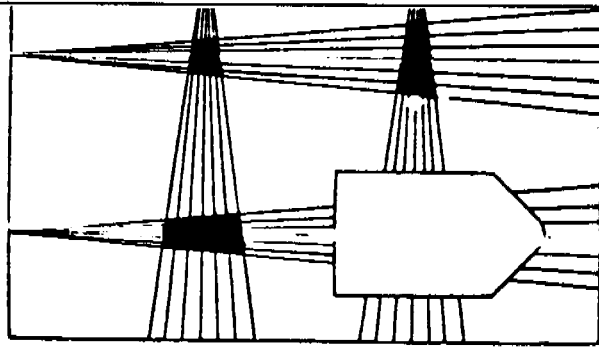
هر سه نوع مقیاس هوشی وکسلر از نظر ساخت تقریباً شبیه هم میباشند. آنها شامل قسمتهای کلامی و غیر کلامی بوده و به آزمونهای فرعی مختلفی تقسیم شده‌اند.

آزمون فرعی اطلاعات عمومی شامل موادی است که توانائی فرد را در بازیابی اطلاعات صحیح ارزیابی میکند. سؤالات این دسته از آزمونهای فرعی مربوط میشود به مقادیری از اطلاعات عمومی در زمینه‌های مختلف از قبیل تعداد روزهای هفته تعداد واحدهای یکسکه پول نویسنده داستان رمئو ژولیت و...

دومین گروه از آزمونهای فرعی، آزمون درک و فهم است که مربوط میشود به حل مسائل در شرایط معمولی و در موقعیت تازه و غریب.

این آزمون فرعی بر خلاف آزمون فرعی اطلاعات چندان ارتباطی به میزان سواد فرد نداشته و بسیاری از کودکانی که از نظر فرهنگی دچار محرومیت‌هایی بوده‌اند نسبت به آزمون فرعی اطلاعات عمومی در این آزمون نمره نسبتاً بیشتری بدست میاورند. موادی که در این قسمت از آزمون فرعی وجود دارد شامل سؤالاتی است از قبیل: وقتی انگشت دستت برید چه میکنی چرا بهتر است خانه را با آجر ساختن با چوب و چرا باید شخص سر قول خودش بایستد.

آزمون فرعی حساب تاثیر پذیری زیادی از آزمون پرورش (سواد) داشته و همچنین با میزان توانائی فرد در دقت و تمرکز حواس برای مدت طولانی همبستگی مثبتی دارد. در این آزمون فرد



هر دو میوه هستند . نمره کودک از این آزمون بر اساس اینکه برچه پایه‌ای ( عینی یا ذهنی ) روابط مشترک بین دوشیئی رادر مییابد تعیین میگردد . این آزمون فرعی مخصوصاً " متاثر از سواد و آموزش و پرورش فردنمیباشد اما احساس تر از آزمون فرعی درک و فهم میباشد . آخرین قسمت از آزمونهای فرعی در مقیاس کلامی آزمون معنای لغات بوده که بیانگر مهمترین سنجش هوش عمومی است . محدودیت اصلی این آزمون فرعی مربوط میشود به تأثیری که تعلیم و تربیت و امکانات فرهنگی بر وسعت خزانه لغات شخص میگذارد . مجموعه نمرات عملکرد کودک در ۶ آزمون فرعی فوق‌الذکر در قسمت مقیاس کلامی میزان هوشبهر کلامی کودک بوده و بیانگر استعداد تحصیلی او میباشد .

علاوه بر مقیاس کلامی ، پنج آزمون فرعی

داشته باشد نشانهای است از نقص و ناتوانی او بنظر میرسد تمرکز حواس رابطه زیادی با سلامت عاطفی و هیجانی شخص دارد .

آزمون فرعی وسعت یا دامنه ارقام نیز توانائی فرد را در حفظ و بازگوئی صحیح و منظم ارقام میسنجد اگر چه این آزمون فرعی یک نمودار ضعیفی است از هوش عمومی فرد بنظر می‌رسد که متاثر از میزان اضطراب و دلواپسی فرد نیز باشد . آزمون فرعی شباهتها ، توانائی فرد را در درک اجزاء و عناصر مشترک اشیاء و مفاهیم مختلف ارزیابی مینماید . بعنوان مثال ، از کودک سؤال میشود که هلو و آلو از چه نظر شبیه هستند . در یک سطح کامل عینی و واقعی کودک ممکن است تشخیص دهد که هر دو دارای هسته هستند و یا بر پایه ذهنی و انتزاعی ممکن است ، دریابد که باید پاسخ لازم را در مدت زمان محدود بطور شفاهی بدهد ، لذا اگر نتواند تمرکز روی مسئله

دیگر در آزمون وکسلر وجود دارد که مربوط میشود به هماهنگی بصری - حرکتی .

در آزمون فرعی تکمیل تصویرها از کودک خواسته میشود که نقص تصویر ارائه شده را پیدا کرده و نام ببرد . مبنای تهیه این آزمون بر این اساس استوار است که توانائی ادراکی و مفهومی شخص را اندازه گیری نماید که در این آزمون مهارت همانند بینی و شناسائی بصری اشیاء و اشکال معمولی دخیل میباشد . بعبارت دیگر این آزمون توانائی فرد را در تمیز دادن بین جزئیات اصلی و غیر اصلی اشیاء و تصاویر اندازه گیری مینماید .

آزمون فرعی آرایش با تنظیم تصویرها توانائی شخص را در درک کامل یک موقعیت اندازه گیری میکند . در این آزمون از کودک سؤال میشود که یک دسته از تصاویر را به طور مرتب و با آرایشی خاص کنار هم قرار دهد که این مجموعه بیانگر یک موقعیت مشخص و بازگو کننده حکایتی معقول باشد . بعضی از آزمایشگران اعتقاد دارند که این آزمون فرعی هوش اجتماعی شخص را میسنجد ، اما برخی دیگر از جمله خود وکسلر چنین نظر خاصی ندارند .

آزمون فرعی طراحی مکعبها ، توانائی شخص را در تقلید و بازسازی طرح و آرایش مورد نظر با استفاده از ۴ و ۹ مکعب رنگی مطابق طرحهای روی کارت اندازه گیری مینماید .

درواقع این آزمون یکی از بهترین معیارهای سنجش غیر کلامی استعداد تحصیلی میباشد . معهدا ، این آزمون نسبت به ضایعات جسمی بسیار متاثر بوده و نمره ضعیف در این آزمون گاه نشانه ای است از ضایعه مغزی .  
آزمون فرعی الحاق قطعات اصولا " بصورت

یک جدول معما میباشد که در این آزمون از کودک خواسته میشود قطعات پراکنده یک شیئی یا تصویر را بیکدیگر الحاق نماید . این آزمون از نظر پایائی و اعتبار بسیار محدود میباشد . اما فرصتی است که آزماینده نحوه فکر کردن و کار کردن آزمودنی را مورد مشاهده قرار دهد .

آزمون فرعی ارقام و نشانهها ، این آزمون یکی از آزمونهای جایگزین نمودن رمزهاست کلید جانشینی رمزها شامل ۹ نماد یا نشان است که هر یک با یکی از ارقام همراه شده است و با ارائه کلید راهنما به کودک از او خواسته میشود که زیر هر یک از رقم هانشان یا نماد مربوط به آنرا در زمان محدود ( ۱/۵ دقیقه ) مشخص نماید .

در این آزمون درستی و سرعت عمل آزمودنی که نشانی است از توانائی هوشی آزمودنی اندازه گیری میشود ، در این آزمون تجارب جدید یادگیری ، از قبیل مهارت و تیزی بصوری هماهنگی حرکتی و عوامل مربوط به حافظه نیز دخیل اند .

این آزمون نسبت به بی قراری و تزلزل هیجانی و عاطفی حساس میباشد ، زیرا کودکان بی قرار و هیجان زده به سختی میتوانند برای مدت زمان لازم تمرکز داشته و از عهده آزمون ارائه شده بخوبی برآیند . مجموع نمرات کودک در آزمونهای فرعی مقیاس هوش غیر کلامی محاسبه شده و هوشبهر کودک در این قسمت ( غیر کلامی عملی ) تعیین میگردد . از نقطه نظر تئوری پیش بینی میشود که نمرات هوشی کودک در مقیاس کلامی غیر کلامی ، تا حد زیادی نزدیک بهم باشند . اگر چنانچه اختلاف فاحشی بین نمرات هوش کلامی و غیر کلامی کودک مشاهده گردد ، احتمالا " نمودی است از ناراحتی هیجانی یا بدنی کودک که باعث ضعف کودک

در یادگیری صحیح می‌گردد. حاصل مجموع نمرات آزمونهای فرعی مقیاس کلامی و غیرکلامی مقیاس هوشبهر کودک را تشکیل میدهد که این نمره در واقع هوشبهر نسبتاً ثابت و مشخص می‌باشد. ولی در هر حال این نمره نیز نمیتواند لزوماً نمود کامل را " معتبری از هوش کودک باشد، بویژه آنکه داشتن هوشبهر نسبتاً قوی در بخش مقیاس کلامی ممکن است بیشتر بیانگر استعداد تحصیلی کودک باشد.

در اینجا بعنوان نمونه به جهت آشنائی با شیوه استفاده روانشناسان و روانسجان از داده‌ها و مجموعه نمرات حاصل از آزمونهای فرعی مقیاس و کسرها برای شناخت و درک هرچه بیشتر آزمودنی، به نمرات آزمون یک کودک در این مقیاس اشاره میکنیم. با نگاه به نمرات کودک و بر این مبنا، ما دلایل کافی داریم که این کودک توانائی پیشرفت تحصیلی را در سطح بالاتر از کلاس خود در مدرسه دارد، اما مناسفانه در عمل این کودک پیشرفتی در مدرسه نداشته است، در کوشش و تلاشی که باید جهت روشن شدن شرایط خاص این کودک مبذول گردد "مقدمتاً" نگاه دقیقی به چگونگی نمرات کودک در آزمونهایی فرعی میکنیم. نمرات مقیاس هوشی و کسرها از ۲۰ پیش بینی شده است و ما متوجه میشویم که بالاترین نمره کودک در این گروه آزمونها، در آزمون فرعی درک و فهم میباشد که نمره ۱۹ را بخود اختصاص داده است.

همانطوریکه قبلاً ذکر گردید، این آزمون فرعی مربوط است به حل مسئله در شرایط و موقعیت عادی و جدید. همچنین متوجه میشویم که این کودک در آزمون مربوط به معانی واژه‌ها نمره نسبتاً خوبی ( بالاتر از نمره متوسط گروه سنی خود) را بدست آورده و این حاکی از آنست که کودک از توان و سلامت کلامی خوبی برخوردار است. صرفاً بر اساس همین مقیاس هوشی ما میتوانیم نتیجه گیری نمائیم که بهره هوش کلامی کودک حداقل تخمینی است از توانائی بالقوه کودک در هوش کلامی و احتمالاً این کودک از مهارت زبانی بسیار خوبی برخوردار است اما فاقد توانائی لازم در استفاده از آنست. کمترین نمره این کودک در مقیاس کلامی مربوط به آزمونهای فرعی حساب و حفظ ارقام میشود که هر دوی این آزمونها نسبت به اضطراب و دلواپسی و ناتوانی در تمرکز حواس حساس بوده و متاثر از آنها میباشند. بنابراین بدون داشتن شواهد دیگری از مشکلات هیجانی این کودک میتوانیم فرض داشت که توان هوشی این کودک بدلیل مشکلات هیجانی و عاطفی آسیب پذیر بوده است اینک با نگاه به نمرات کودک در مقیاس هوش عملی متوجه میشویم که این کودک در آزمون فرعی تکمیل تصویرها بالاترین نمره را بدست آورده است و این بدان معناست که این کودک در تشخیص و تمییز اجزاء اصلی و غیر اصلی در تصویر از توانائی

لَا تَضْرِبْهُ وَاهْجُرْهُ وَلَا تَطْلُ

فرزند را زدن با او محبت کن می‌گهرت را ادامه نده .  
حضرت رسول ص

